

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سبک رهبری امام خمینی رحمته الله

عباس شفیعی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۱۳۸۷

شفیعی، عباس، ۱۳۴۶ -

سبک رهبری امام خمینی(ره) // عباس شفییعی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.

دوازده، ۲۳۲ ص.

بها: ۲۲۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۰۷] - ۲۱۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸-۱۳۷۹ - نظریه درباره

سیاست و حکومت. ۲. رهبری سیاسی - ایران. ۳. رهبری. ۴. ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ - .

الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۸۳

DSR ۱۵۶۴/۹/۱۳۸۷

کتابخانه ملی ایران

۱۲۸۹۴۳۶



سبک رهبری امام خمینی رحمته الله علیه

تألیف: عباس شفییعی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره نشر و ویرایش پژوهشگاه

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۷

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - مؤسسه چاپ زیتون

قیمت: تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: بلوار محمد امین(ص)، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ☐ تلفن: ۲۱۱۱۱ (۰۲۵۱) انتشارات ۲۹۰۶۰۳۰

نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰ و ۲۹۰۹۳۱۰، ص. پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ ☐ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو ☐ تلفن: ۶۶۴۶۰۹۳۵۶

www.rihu.ac.ir

Email:info.ac.ir

فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۱
ضرورت طرح موضوع	۱
پیشینه تحقیق	۳
سازمان‌دهی کتاب	۳
فصل اول: کلیات و مفاهیم	۵
مقدمه	۵
الف) واژه‌شناسی	۶
۱. مفهوم سبک (Style)	۶
۲. مفهوم مدیریت (Management)	۷
۳. مفهوم رهبری (Leadership)	۸
۴. سبک رهبری (Style of Leadership)	۹
۵. سبک‌شناسی در رهبری امام خمینی <small>علیه السلام</small>	۹
ب) رهبری در اسلام	۱۳
ج) ولایت فقیه، بنیاد رهبری امام خمینی <small>علیه السلام</small>	۱۵
د) امام خمینی <small>علیه السلام</small> ، رهبر و مدیری بی‌نظیر	۱۸
ه) متدلوژی در پژوهش حاضر	۲۱
خلاصه فصل	۲۲
آزمون فصل	۲۴
فصل دوم: ادبیات تحقیق؛ مطالعات رهبری	۲۵
مقدمه	۲۵

۲۶	الف) نگرش‌های مختلف در مطالعات رهبری
۲۶	۱. نگرش سنتی (Traditional Approach)
۲۹	۲. نگرش رفتاری (Behavioral Approach)
۲۹	مطالعات رهبری آیووا
۳۱	مطالعات رهبری اوهایو
۳۳	مطالعات رهبری میشیگان
۳۵	۳. نگرش اقتضائی (Contingency Approach)
۳۶	ب) تئوری‌ها و مدل‌های رهبری
۳۶	۱. سیستم‌های مدیریت
۳۶	۱-۱. سیستم ۱: استبدادی بهره‌کش (Exploitive Authoritativ)
۳۷	۱-۲. سیستم ۲: استبدادی خیرخواه (Benevolent Authoritativ)
۳۷	۱-۳. سیستم ۳: مشارکتی (Participative)
۳۷	۱-۴. سیستم ۴: دموکراتیک (Democratic)
۳۸	۲. شبکه مدیریت
۴۰	۳. پیوستار رفتار رهبری
۴۲	۴. تئوری اقتضائی فیدلر
۴۴	۵. تئوری وضعیتی
۴۶	۶. تئوری مسیر - هدف
۴۸	بررسی و ارزیابی مدل‌های رفتاری و اقتضائی
۴۹	ج) پژوهش‌های جدید
۴۹	۱. مدل ارتباط عمودی دو نفره (V. D. L)
۵۰	۲. مدل ارتباط چندجانبه (M. L. M)
۵۱	۳. مدل رهبری تبدیلی
۵۲	۴. نظریه اسناد رهبری
۵۴	۵. نظریه رهبری فرهمند
۵۶	۶. تئوری رهبری تیمی
۵۷	۷. رهبری بصیر
۶۰	۸. مدل جایگزینی و جانشینی در رهبری
۶۲	جمع‌بندی و تحلیل تئوری‌های رهبری

۶۵ خلاصه فصل
۶۷ آزمون فصل
۶۹ فصل سوم: رویکرد امام خمینی <small>علیه السلام</small> به رهبری و ویژگی‌های الگوی رهبری اسلامی
۶۹ مقدمه
۶۹ رویکرد امام خمینی <small>علیه السلام</small> به رهبری
۷۰ مفاهیم رهبری از منظر امام خمینی <small>علیه السلام</small>
۷۰ ۱. رهبری یعنی خدمت و رهبر یعنی خادم
۷۱ خدمت خالصانه
۷۲ مدیریت خدمت‌مدار در فرهنگ اسلامی
۷۵ ۲. رهبری یعنی برادری و رهبر یعنی برادر
۷۶ ۳. رهبری یعنی ایثارگری و رهبر یعنی ایثارگر
۷۶ ایثارگری و رهبری در فرهنگ اسلامی
۷۸ ۴. رهبری یعنی بصیرت و رهبر یعنی بصیر و هوشمند
۸۱ الگوی رهبری در فرهنگ اسلامی
۸۱ الف) آگاهی به زمان
۸۴ ب) ایمان به هدف
۸۷ مشارکت مردمی، عامل تعهد سازمانی
۸۹ ج) مردم‌شناسی
۸۹ مردم‌شناسی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۹۰ مردم‌شناسی علی <small>علیه السلام</small>
۹۱ مردم‌شناسی امام خمینی <small>علیه السلام</small>
۹۳ د) عدالت‌مداری
۹۵ عدالت‌محوری امام خمینی <small>علیه السلام</small> در رهبری
۹۶ ه) جاذبه رهبری
۹۹ و) پیشگامی رهبر
۱۰۲ ویژگی‌های رهبران و مدیران از نگاه امام خمینی <small>علیه السلام</small>
۱۰۲ الف) تزکیه، ایمان و تقوا
۱۰۴ نمونه‌هایی از مدیران مؤمن و متقی
۱۰۵ ب) ساده‌زیستی

۱۰۶	نمونه ساده‌زیستی در رفتار رهبران و مدیران
۱۰۷	(ج) اعتماد به نفس
۱۰۸	نکات مهم در دستیابی به خوداتکائی
۱۱۰	(د) صبر و استقامت
۱۱۲	الگوی رهبری امام و تئوری‌های رهبری
۱۱۷	جمع‌بندی و تحلیل کلی
۱۱۸	خلاصه فصل
۱۲۰	آزمون فصل
۱۲۱	فصل چهارم: مدل رهبری امام خمینی <small>علیه السلام</small>
۱۲۲	مفهوم مدیریت بر قلوب
۱۲۴	شرایط دستیابی به مدیریت بر قلوب
۱۲۵	مدل مدیریت بر قلوب در رهبری
۱۲۷	عناصر مهم مدیریت بر قلوب
۱۲۷	(الف) انگیزه الهی رهبر
۱۲۹	آثار انگیزه الهی
۱۳۲	اخلاص همراه با تواضع، شاخص کلی انگیزه الهی
۱۳۶	شاخص‌های عملیاتی در انگیزه الهی
۱۳۹	مفهوم پیروزی و شکست در اندیشه امام راحل
۱۴۱	انگیزه الهی امام خمینی <small>علیه السلام</small> در عمل
۱۴۳	(ب) تکلیف‌مداری رهبر
۱۴۴	مفهوم تکلیف در اندیشه دینی
۱۴۵	آثار تکلیف‌مداری رهبر
۱۴۹	تکلیف‌مداری امام خمینی <small>علیه السلام</small> در عمل
۱۵۲	(ج) مردم‌داری رهبر
۱۵۲	مفهوم مردم و ملت
۱۵۴	ملت ایران چهره منور تاریخ اسلام
۱۵۵	رابطه رهبر و مدیران با مردم در الگوی مدیریت بر قلوب
۱۵۷	رهبران و مدیران مردم‌دار در هرم معکوس سازمانی
۱۵۹	خیرخواهی مدیران در الگوی هرم معکوس سازمانی

ویژگی‌های ملت مطلوب در مدیریت بر قلوب	۱۶۱
۱. ایمان و تحول درونی	۱۶۱
تحول درونی ملت و آثار آن	۱۶۲
۲. اسلام‌خواهی	۱۶۳
۳. بیداری و رشد دینی و سیاسی	۱۶۴
۴. الگوی ملل مستضعف جهان	۱۶۵
مردم‌داری امام خمینی <small>علیه السلام</small> در عمل	۱۶۶
خلاصه فصل	۱۷۱
آزمون فصل	۱۷۲
خاتمه: مباحث ویژه مدیریت و رهبری امام خمینی <small>علیه السلام</small>	۱۷۳
الف) مدیریت امام خمینی <small>علیه السلام</small> از نگاه برخی رهبران و مدیران	۱۷۳
۱. خاطره‌ای از مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)	۱۷۳
۲. خاطره‌ای از نخست‌وزیر زمان رهبری امام خمینی <small>علیه السلام</small>	۱۷۴
۳. خاطره‌ای از یک سردار شهید ارتش	۱۷۹
۴. خاطره‌ای از یک فرمانده نظامی	۱۸۰
ب) تحلیل سبک رهبری امام خمینی <small>علیه السلام</small> در مسائل مختلف	۱۸۲
الف) دولت موقت	۱۸۳
چگونگی انتخاب بازرگان	۱۸۳
تحلیل دینی و مدیریتی سبک رهبری امام خمینی <small>علیه السلام</small> در مسئله	۱۸۵
مبانی دینی تصمیم امام خمینی <small>علیه السلام</small>	۱۸۵
ب) رئیس‌جمهوری بنی‌صدر	۱۸۸
روند انتخاب بنی‌صدر به رئیس‌جمهوری	۱۸۸
تحلیل دینی و مدیریتی سبک رهبری امام خمینی <small>علیه السلام</small> در مسئله	۱۹۱
ج) تسخیر لانه جاسوسی آمریکا	۱۹۲
تسخیر لانه جاسوسی یا انقلاب دوم	۱۹۲
تحلیل دینی و مدیریتی سبک رهبری امام خمینی <small>علیه السلام</small> در مسئله	۱۹۴
د) ارتداد سلمان رشدی	۱۹۵
ماجرای سلمان رشدی و آیات شیطانی	۱۹۵
تحلیل دینی و مدیریتی سبک رهبری امام خمینی <small>علیه السلام</small> در مسئله	۱۹۶

۱۹۹	هـ) طرح جهانی اسلام با نامه امام خمینی <small>رحمۃ اللہ علیہ</small> به گورباچف
۱۹۹	صدور معنوی انقلاب
۲۰۱	تحلیل دینی و مدیریتی مسئله
۲۰۳	خلاصه
۲۰۶	آزمون
۲۰۷	منابع و مآخذ
۲۰۷	الف) منابع فارسی و عربی
۲۱۱	ب) منابع لاتین
۲۱۳	نمایه‌ها
۲۱۳	نمایه آیات
۲۱۵	نمایه روایات
۲۱۷	نمایه اعلام
۲۲۱	نمایه اماکن و مراکز
۲۲۲	نمایه موضوعات

شما کوشش کنید و به دوستان خودتان بگویید که کوشش کنند که قلوب مردم را به دست بیاورند همان طوری که در صدر اسلام قلوب مردم متوجه به حکومت بود. حکومت صدر اسلام حکومت بر قلوب بود و لهذا با جمعیت‌های کم بر امپراتوری‌های بزرگ غلبه کردند.
(صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۷۹)

پیشگفتار

امام خمینی شخصیت فرهیخته و کامل در عصر حاضر است که شمیم توحیدی در وجودش دمیده شده و ساختار ذهنی و اعتقادی وی از موسیقی آیات الهی حظ وافر برده است و به طور یقین؛ به خاطر همین تربیت قرآنی است که حرکتش در انقلاب اسلامی سبب تحولی شگرف در جهان گردیده و حرکت پویانده‌اش سبب تغییر در معادلات جهانی شده است. این تأثیرگذاری افزون بر این‌که نشأت گرفته از پیش‌فرض‌های اعتقادی وی در رهبری بوده، از سبک و الگوی رهبری ایشان در گستره معنویت و الوهیت سرچشمه می‌گیرد و به طور طبیعی این پدیده جدید، محققان مطالعات رهبری را به اندیشه واداشته است. این رویکرد جدید در رهبری می‌تواند از زوایای مختلف، نقطه تبادل افکار و بررسی علمی محققان قرار گیرد. هدف نگارنده از طرح موضوع این مجموعه، تبیین سبک رهبری از دیدگاه امام خمینی است. در راستای دستیابی به این مهم، بررسی و شناخت مفاهیم کلیدی در موضوع رهبری و طرح پرسش اصلی انجام پذیرفته و سبک رهبری معظم له مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مطالعات انجام گرفته نشان می‌دهد که سبک رهبری امام راحل، با دیگر رهبران تفاوت دارد، نوع نگرش ایشان به رهبری، الگویی نو و بدیع ارائه داده که نتیجه این نگرش را می‌توان در مدیریت بر قلوب خلاصه کرد. ممکن است این پرسش مطرح گردد که طرح سبک رهبری امام چه ضرورتی دارد و اساساً آیا پیشینه‌ای پژوهشی داشته یا نه؟ در ادامه گفتار بدین پرسش‌ها پاسخ داده شده است.

ضرورت طرح موضوع

اصولاً بنیاد اندیشه امام خمینی علیه السلام در حوزه‌های مختلف معرفتی، بر اساس شریعت اسلام رشد یافته است. بر این اساس، مبانی تفکر امام بر شالوده یک سنت تاریخی و طولانی از

صدر اسلام قرار گرفته که این اندیشه با شناخت عمیق از قرآن و سنت نبوی و ولایی در پیوند «علم و دین» و به تعبیر بهتر «حکومت و مدیریت دینی» در ظهور «جمهوری اسلامی» تجلی یافته است.

تراوش اندیشه دینی از افکار و کردار بنیانگذار جمهوری اسلامی، سبک رهبری امام را از شیوه‌های رهبری موجود در دنیا متمایز نموده و همین موضوع ایجاب می‌کند که اندیشوران حوزه رهبری به طرح آن پردازند.

از سوی دیگر، بازخوانی و تدوین اندیشه‌های نورانی امام، از جمله اندیشه‌های مدیریتی و رهبری ایشان و معرفی آنها به نسل‌های بعدی، ضرورتی انکارناپذیر است، زیرا بزرگ‌ترین دستاورد علمی امام، تأسیس جمهوری اسلامی است که از رهیافت ایشان به تعامل دین و مدیریت در عصر غیبت سرچشمه می‌گیرد و بی‌تردید این اندیشه، شایسته تأمل، بازشناسی و ترویج است.

نکته قابل تأمل این است که رویکرد امام به نحوه اداره جامعه، از رهیافت‌های اسلامی نشأت گرفته و می‌توان با استفاده از رهیافت‌های دینی، الگوهای رفتار اسلامی را در حوزه رهبری تبیین نمود. هدف از تحقیق حاضر، تدوین سبک رهبری امام راحل و ارائه آن به جامعه اسلامی است؛ افزون بر این، یکی از دلایل تدوین و ارائه مدل اسلامی در شیوه رهبری با تکیه بر الگوی رهبری امام، این نکته است که اندیشه‌های ایشان در عرصه حکومت و مدیریت اسلامی، در گستره وسیع و در ادوار مختلف مبارزاتی [چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب] به صورت‌های مختلف ارائه و نمود پیدا کرده است؛ از این رو، تلاش نگارنده در این مجموعه، در جهت رسیدن به هدف فوق، پاسخ به پرسش کلیدی زیر است: سبک رهبری امام خمینی چگونه بوده و مؤلفه‌های مهم الگوی رهبری ایشان کدام‌اند؟

با پاسخ به پرسش یاد شده و بررسی زوایای آن، مطابق با فرهنگ بومی-اسلامی، بازسازی الگوی رهبری، آسان شده و بدین سان، خلأ موجود در سازمان‌ها از نظر الگوسازی و الگوپذیری برطرف می‌شود. با عنایت به مطالب پیشین، موضوع اصلی این مجموعه، سبک رهبری بنیانگذار جمهوری اسلامی است و گستره زمانی آن، دربرگیرنده آغاز نهضت اسلامی در حرکت انقلابی امام راحل تا زمان ارتحال ایشان است.

پیشینه تحقیق

درباره موضوع رهبری امام خمینی، نوشته‌های فراوانی به رشته تحریر درآمده که هر کدام زوایایی از رهبری امام را حل را بررسی کرده است؛ نیز طرح‌ها و پروژه‌هایی وجود دارد که به موضوع رهبری ایشان پرداخته است که از جمله می‌توان به پروژه مدیریت و رهبری امام خمینی، با نظارت مرکز آموزش مدیریت دولتی اشاره کرد، همین‌طور برخی پایان‌نامه‌ها با موضوع‌های مشابه، زوایایی از رهبری معظم‌له را مدنظر قرار داده‌اند، با وجود این تا به حال، نوشته مدون و کاملی که بتواند موضوع سبک رهبری از دیدگاه امام را حل را بررسی کند، به دست نیارودیم؛ بنابراین، با توجه به بررسی‌های انجام شده، مجموعه حاضر، کاری بدیع و نو در این موضوع است.

سازماندهی کتاب

این مجموعه دربرگیرنده چهار فصل و یک خاتمه است:

در فصل نخست، کلیاتی درباره رهبری امام را حل طرح گردیده است؛ واژه‌هایی چون مدیریت، رهبری، سبک رهبری، سبک‌شناسی رهبری امام در این بخش بررسی شده است. در فصل دوم، ادبیات تحقیق شامل نگرش‌های سنتی، رفتاری و اقتضائی طرح گردیده و بررسی‌های لازم درباره تئوری‌ها و مدل‌های مختلف در رهبری انجام شده است. در فصل سوم، رویکرد امام خمینی به رهبری و ویژگی‌های الگوی رهبری اسلامی طرح گردیده و مفاهیم رهبری از منظر امام را حل مورد مطالعه قرار گرفته است. در فصل چهارم، مدل رهبری امام خمینی مطرح گردیده و مدیریت بر قلوب به عنوان الگوی رهبری بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران شناخته شده و عناصر تشکیل‌دهنده آن معرفی گردیده است.

در بخش خاتمه، مطالبی تحت عنوان مباحث ویژه مدیریت و رهبری امام خمینی مطرح گردیده که شامل دو موضوع زیر است:

الف) مدیریت و رهبری امام خمینی علیه السلام از نگاه برخی رهبران و مدیران

ب) تحلیل سبک رهبری امام خمینی علیه السلام در مسائل مختلف

در پایان، نگارنده این مجموعه بر خود لازم می‌داند که مراتب قدردانی خود را از مساعدت‌های خالصانه همراهان ابراز دارد:

– پدر، مادر و برادرانم حاج حشمت الله و مسلم شفیعی که زحمات فراوانی برایم کشیده‌اند.
– استاد فرزانه جناب آقای دکتر حسن میرزایی اهرنجانی که با راهنمایی‌های دقیق خویش بر
غناى بیشتر مباحث افزود.

– مسئولان و همکاران محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، به ویژه ریاست محترم
حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای علیرضا اعرافی و قائم‌مقام محترم و معاونت‌های
پژوهشی و اداری مالی، مدیر محترم پژوهش، مدیر محترم گروه مدیریت و مسئولان و
کارشناسان محترم پژوهشی، واحد ویرایش و آماده‌سازی و اداره انتشارات که با پشتیبانی
و همکاری‌های صادقانه خود در به ثمر رساندن این اثر یاریم نمودند.
در پایان از خوانندگان، استادان و صاحب‌نظران گرامی می‌خواهم که با ارائه پیشنهادها و نظریات
اصلاحی و سازنده خویش، کاستی‌های این اثر را گوشزد نموده و بر غناى مباحث بیفزایند.

«این اثر را به روح بلند امام راحل، شهدا، پدر و مادرم تقدیم می‌کنم».

عباس شفیعی

فصل اول

کلیات و مفاهیم

مقدمه

امام خمینی علیه السلام حقیقتی زنده و پویا برای عصرها و نسل‌های آینده است که درخشش افکار و ایده‌های استراتژیک او، نامی ماندگار در تاریخ معاصر از ایشان بر جای گذاشته است. عشق وافر امت اسلامی به تجدید خاطره هر ساله، با آن امام راحل، حکایت از استمرار حیات پویا و تأثیرگذار رهبری نافذ ایشان دارد، طبیعی است که بررسی ابعاد گوناگون شخصیت علمی و معنوی و بازخوانی اندیشه‌های حکومتی و مدیریتی امام و معرفی آن به نسل‌های بعدی، وظیفه‌ای خطیر برای نخبگان و فرهیختگان علمی کشور است تا از این رهگذر، گستره و عمق این تأثیر علمی و فرهنگی بر توده‌ها و آحاد ملت اسلامی بازشناسی شده و ترویج اندیشه‌های دینی امام راحل در حوزه‌های مدیریت و رهبری انجام پذیرد، شاید بتوان گفت که یکی از دلایل انتخاب موضوع حاضر، افزون بر علاقه وافر نگارنده و تعهد وی نسبت به اندیشه الهی امام راحل، بازشناسی آن در حوزه خرد سبک رهبری و معرفی مدلی اسلامی از شیوه رهبری، با تکیه بر رهبری امام خمینی به جامعه دینی است، در راستای این هدف و با انگیزه‌ای الهی، نگارنده در این مجموعه به تبیین سبک رهبری امام خمینی علیه السلام پرداخته است. در این فصل، ابتدا واژه‌شناسی مفاهیمی چون سبک، مدیریت، رهبری، سبک رهبری طرح گردیده و سبک‌شناسی در رهبری امام خمینی علیه السلام مورد مطالعه قرار گرفته است و سپس موضوع رهبری در اسلام طرح گردیده و ولایت فقیه به عنوان بنیاد رهبری امام خمینی مطرح شده و با این پیش‌فرض، امام راحل به عنوان رهبر و مدیری بی‌نظیر در نظر گرفته شده که با به‌کارگیری اصل ادای تکلیف در حوزه رهبری و مهندسی نظام ارزشی در جامعه ایران و نیز طرح هویت دینی برای جامعه اسلامی، شایستگی رهبری دینی را به منصفه ظهور گذاشته است. در پایان فصل، متدلوژی پژوهش حاضر مطرح شده است.

الف) واژه‌شناسی

معمولاً در آغاز بررسی‌ها و مطالعه‌های مربوط به موضوعی، واژگان کلیدی در آن موضوع شناسایی و معرفی می‌شوند. شناخت مفاهیم هر کدام از واژه‌ها، برای تبیین موضوع اصلی ضروری است؛ از این رو، در بحث سبک رهبری امام خمینی علیه السلام ابتدا واژه‌های کلیدی طرح گردیده و تعاریفی از آنها ارائه می‌گردد.

۱. مفهوم سبک (Style)

«استایل» واژه‌ای فرانسوی است که افزون بر سبک‌شناسی در ادبیات، به معنای روش و فرم ساختاری در معماری و معماری داخلی و هر آنچه مربوط به دستاوردهای هنری باشد نیز اطلاق می‌شود. در زبان فارسی، معادل کلمه «استایل»، «سبک» قرار گرفته و معنای عربی آن، عبارت است از گداختن و به قالب ریختن که در ایران بیشتر در ادبیات و تقسیم‌بندی شعر و نثر به کار برده می‌شود، مانند سبک‌های شعر در زبان فارسی که عبارت‌اند از: سبک‌های ترکستانی، سبک عراقی و سبک هندی و در نثر عبارت است از سبک دوره سامانی، سبک دوره غزنوی، سبک دوره مغول، سبک گلستان و سبک ساده‌نویسی عصر حاضر.^۱

در تعریفی می‌توان گفت: «سبک به معنای طرز خاصی از نظم و نثر بوده که در اصطلاح، روش خاص ادراک و بیان افکار، به وسیله ترکیب و طرز تعبیر است».^۲ بدیهی است که میان نوع و سبک فرق است. شکل ظاهری یک اثر، «نوع» است، اما «سبک» ویژگی عمومی اثر شاعر یا نویسنده یا متفکر از لحاظ موضوع و انعکاس‌های محیط در آن است. پس سبک، هم فکر و هم جنبه ممتاز آن و هم طرز تعبیر را در نظر می‌گیرد، در صورتی که در «نوع» فقط طرز انشا را بیان می‌کند؛ با این حال، سبک و نوع، لازم و ملزومند. با توجه به مطالب گفته شده، سبک شامل دو موضوع است؛ فکر یا معنا، صورت یا شکل، از توجه به جهان، فکری در ما تولید می‌شود و آن نمونه‌ای از تأثیر محیط در فرد است و ما آن فکر را با سوابق ذهنی خود منطبق و موافق می‌سازیم و با همان جنبه فکری خویش برای شنوندگان تعبیر می‌کنیم و این نمونه‌ای از تأثیر فرد در محیط است. هر موضوع و فکری، شکل و قالبی برای تعبیر لازم دارد. یگانگی فکر و شکل و یا معنا و صورت است که بنیاد سبک را تشکیل می‌دهد.^۳

۱. ر.ک: فرهیخته؛ فرهنگ فرهیخته؛ ص ۶۴-۶۵. ۲. دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ج ۸، ص ۱۱۸۲۰.

۳. ر.ک: ملک الشعراى بهار؛ سبک‌شناسی...؛ ج ۱، ص ج، د، ه، و.

از سوی دیگر، سبک هر متفکر یا هنرآفرینی، مختص خود او و متناسب با شخصیت اوست؛ بنابراین، مسائل سبک، مسائل شخصیت است. مطابق قول «لون گینرس» سبک هرکس خود و شخصیت اوست.^۱

سبک هر فردی به شخصیت و طرز تفکر مربوط است، مربوط به نوع تفسیر و تعبیر از تفکرها و نرَم‌های اجتماعی اوست، «سبک یا شخصیت آدمی عبارت است از تعبیر و تفسیر دیگران از رفتارهای نسبتاً پایدار او».^۲

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: سبک آمیزه‌ای از فکر و شکل یا معنا و صورت است که شخصیت انسان را نمایان می‌سازد.

۲. مفهوم مدیریت (Management)

اندیشمندان علوم اداری و رفتاری برای مدیریت، تعریف‌های متعددی بیان کرده‌اند. برخی آن را «مجموعه‌ای از فعالیت‌ها (شامل برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازمان‌دهی، رهبری و کنترل) بر روی منابع سازمان (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعات) با هدف نیل به مقاصد سازمان، به صورت کارآ و اثربخش دانسته‌اند».^۳

عده‌ای دیگر تعریف زیر را بیان داشته‌اند: «فرایند برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، و رهبری و کنترل و استفاده بهینه از منابع، به منظور انجام اهداف عملکردی، مدیریت نامیده می‌شود».^۴ خانم ماری پارکر فالِت (Mary Parker Follet)، مدیریت را هنر انجام کارها به وسیله دیگران می‌داند.^۵

در نگاه این اندیشمند علوم رفتاری، مدیریت، هنر یا دانش انجام کار با مردم یا از راه مردم است. نکته قابل توجه در تعریف‌های فوق، انجام کار و فعالیت از راه نیروی انسانی است که می‌توان با برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت و کنترل، آن را به منصفه ظهور رساند. در یک جمع‌بندی از مطالب پیشین می‌توان گفت: مدیریت، دانش و هنر به کارگیری منابع سازمانی، برای دستیابی به اهداف سازمان به روش مطلوب است.

۱. ر.ک: لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۱۸۲۰، ذیل واژه «سبک».

۲. رضائیان؛ مدیریت رفتار سازمانی؛ ص ۱۸۸.

3. Griffin, Ricky, W., *Management*, p.5.

4. Schemrmerhorn, John, R., *Management*, p.20.

5. Stoner, James & Edward Freeman, *Management*, p.6.

۳. مفهوم رهبری (Leadership)

برای رهبری نیز تعریف‌های متعددی بیان شده که در اغلب آنها، مفهوم «نفوذ» وجود دارد. هارولد کونتز (Harold Koontz) رهبری را با نفوذ برابر دانسته و معتقد است که رهبری عبارت است از: «هنر یا فرایندی که با نفوذ کردن در افراد، آنان را به طور داوطلبانه و راغبانه در راستای وصول به اهداف گروه به تلاش وامی‌دارد».^۱

شرمهورن (Schermerhorn) رهبری را مورد خاصی از نفوذ و اثرگذاری تعریف کرده که در آن، افراد یا گروه‌ها، آنچه را رهبر (مدیر) می‌خواهد انجام می‌دهند.^۲ تاننهام (۱۹۶۴) نیز رهبری را نفوذ درون فردی دانسته که در موقعیتی خاص، برای افراد ایجاد شده و در این فرایند، انسان‌ها از راه ارتباطات، برای دستیابی به اهداف خاص هدایت می‌شوند.^۳

همچنان که ملاحظه می‌شود، نقطه مشترک در رهبری، نفوذ است و به تعبیر «هارولد کونتز»، رهبری، برابر با نفوذ و اثرگذاری است. گفتنی است که این اثرگذاری، بدون داشتن قدرت، امکان‌پذیر نیست. بدین سان، در رهبری، میان قدرت و نفوذ رابطه است. چارلز هندی (Charles Handy)، قدرت و نفوذ را دو مفهوم نزدیک به هم در رهبری دانسته و بیان می‌دارد که «نفوذ فرایندی است که طی آن، فرد «الف» نگرش‌ها و رفتار فرد «ب» را به دلخواه خود تعدیل و اصلاح می‌کند و قدرت، آن چیزی است که به او این امکان را می‌دهد؛ از این رو، قدرت ابزار نفوذ است».^۴

از سوی دیگر، با توجه به تأثیرگذاری راغبانه و آزادانه در پیروان، رهبری را نمی‌توان با زور و اجبار همراه دانست، چه این که رهبری، فرمان بر مردم نیست، بلکه کار با مردم است.^۵ با توجه به مطالب بیان شده درباره مفهوم مدیریت و رهبری، این دو واژه، چگونگی کار با مردم را تداعی می‌کند، اما روش‌ها با هم متفاوتند. در هر دو، قدرت و نفوذ مورد نیاز است، اما منشأ قدرت و چگونگی نفوذ و اثرگذاری متفاوت است.

1. Koontz, Harold & Others, *Essentials of Management*, p.344.

2. Schermerhorn, John & others, *Organizational Behavior*, p.315.

3. Blackwell, *Dictionary of Organizational Behavior*, p.284.

4. Handy, Charles, *Perception of Organizations*, p.111.

۵. بلانچارد؛ مدیریت بر قلب‌ها؛ ص ۱۴۶.

۴. سبک رهبری (Style of Leadership)

پس از بیان مفهوم «سبک»، «مدیریت» و «رهبری» می‌توان به معنای «سبک رهبری» اشاره کرد و آن را چنین تعریف نمود: «مراد از سبک رهبری عبارت است از چگونگی رفتار مدیر (رهبر) در زمانی که سعی در تأثیرگذاری بر عملکرد فرد دیگری دارد».^۱

به بیان دیگر، چگونگی سرپرستی مدیران بر دیگران و چگونگی رفتاری که آنان در موقع تأثیرگذاری و نفوذ بر عملکرد افراد از خود بروز می‌دهند را «سبک رهبری» می‌گویند. با توجه به این تعریف، مدیر باید توان و تمایل فرد یا گروه را بسنجد و با توجه به قدرت خود، یکی از سبک‌های دستوری - ایجابی، حمایتی و تفویضی را در برخورد با آنان برگزیند و به تدریج که افراد و گروه‌ها، مسیر رشد را می‌پیمایند، هم‌گام با افزایش توان و تمایل در آنان، خود قدرت حل مسئله را یافته و بدین‌گونه از انتقال مسئله به دیگری جلوگیری شود؛ افزون بر این، در رهبری، نه تنها همواره نمی‌توان با همه افراد و گروه‌ها با یک سبک برخورد کرد، بلکه با یک فرد یا گروه نیز نمی‌توان همواره برخوردی یکسان داشت.^۲

نکته حائز اهمیت در سبک رهبری، نوع نگرشی است که رهبری در تأثیرگذاری بر افراد دارد که می‌تواند رهبر را فره‌مند یا قانونی جلوه دهد. در نگرش اول، رهبران به برکت برخوردار از دم مسیحایی یا فره ایزدی، برای پیروانشان بینشی به وجود می‌آورند که مانند نقشه‌ای برای نواحی جدید و بی‌نقشه و ناشناخته عمل می‌کند. به گفته جامعه‌شناس آلمانی، ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰)، کاشف فره ایزدی، چنین رهبرانی، اقتدار خود را نه به سنت مدیونند و نه به عقل‌گرایی (به معنای قانون‌گرایی دیوان‌سالارانه یا بوروکراتیک و معیارهای متعارف آن در مورد شایستگی)، بلکه بیشتر به رسالت و الهام الهی خود مدیونند.

در نگرش دوم، رهبر با استعداد خاصی که برای گوش‌کردن ماهرانه و دلسوزانه دارد، از راه بحث‌های گوش‌خراش و ناهنجار پیروان یا حتی از سکوت پربارشان، به بینشی که در وجودشان نهفته است، یا به آنچه خواست آنان است پی می‌برد... در هر یک از این دو مورد، استعاره مناسب برای رهبری، استعاره سفر است که به این منظور صورت می‌پذیرد که با گشودن عرصه امکانات جدید بر روی ما و نشان دادن افق‌های تازه به ما، وسعت دیدمان را افزایش می‌دهد.^۳ اقتدار رهبری در نگرش‌های یاد شده، بر مبنای سلطه فرهی، سنتی و

۱. بلاتچارد؛ رهبری و مدیر یک دقیقه‌ای؛ ص ۵۳. ۲. رضائیان؛ مدیریت رفتار سازمانی؛ ص ۱۹۴-۱۹۵.

۳. رک: دایرة المعارف دموکراسی؛ زیر نظر سیمور مارتین لیپست، ص ۸۳۳.

قانونی تبلور می‌یابد. «ماکس وبر» کریزما (فره) را موهبت آسمانی یا هدیه خدادادی (Gift of Grace) یا یک کیفیت استثنایی می‌داند که به واسطه آن، یک نفر در مقام رهبری قرار می‌گیرد... رهبر سنتی، رئیسی است که به واسطه وضعیت موروثی خود ریاست می‌کند. دستورهای وی، شخصی و قراردادی، لیکن در محدوده ثابت و لایتغیر سنت‌ها و عادات می‌باشند، پیروان وی به علت تمایل شخصی یا احترامی که به مقام سنتی او دارند، از وی اطاعت می‌کنند... در حالت سلطه قانونی، مردم تبعیت از قوانینی را نه بدین جهت که این قوانین توسط رهبر کریزما یا رهبر سنتی وضع شده، بر خود لازم می‌دانند، بلکه آنها اعتقاد دارند که این قوانین هم نظر حاکم و هم نظر تابعین را تأمین می‌کند.^۱

با توجه به مفاهیم مختلف اقتدار در رهبری و منشأ اعمال قدرت و اختیار، می‌توان محدوده اقتدار و قدرت رهبران را شناسایی کرده و سبک‌های رهبری آنان را بررسی نمود. ممکن است در اینجا این پرسش مطرح شود که برای اعمال سبک‌های رهبری، به چه مهارت‌هایی نیاز است؛ به تعبیر دیگر، مدیران در جایگاه رهبری، به چه مهارت‌هایی نیازمندند تا بتوانند به طور اثربخش، سبک‌های رهبری را به کار گیرند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که سه نوع مهارت مورد نیاز است: ۱. اول اینکه مدیران باید بیاموزند که از روش‌های مختلف رهبری استفاده کنند، یعنی در به کارگیری روش‌ها انعطاف داشته باشند؛ ۲. بیاموزند که نیازهای افراد تحت سرپرستی خود را تشخیص دهند؛ ۳. بیاموزند که در ارائه روش‌های رهبری که برای زیردستانشان مناسب تشخیص داده‌اند، با آنها به نوعی به توافق برسند، یعنی در اعمال شیوه رهبری درباره افراد با آنان توافق کنند. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که این سه مهارت شامل: «انعطاف‌پذیری»، «تشخیص» و «توافق» است.^۲

بنابراین، اگر رهبران یا مدیران بخواهند در میان افراد به طور اثربخش و کارآ تأثیر گذاشته و در آنان نفوذ نمایند، لازم است که در به کارگیری روش‌های رهبری انعطاف‌پذیر بوده، قدرت تشخیص نیازهای پیروان را داشته و با آنها به نوعی توافق در روش اعمال سبک رهبری دست یابند. امام خمینی علیه السلام از جمله رهبران اثربخشی بوده که مهارت‌های لازم برای نفوذ در اعماق قلوب توده‌های مردمی را دارا بوده و با تشخیص نیازهای مادی و فرامادی

۱. موزلیس؛ سازمان و بوروکراسی (تجزیه و تحلیلی از تئوری‌های نوین)؛ ص ۱۰-۱۱.

۲. رک: بلانچارد؛ رهبری و مدیر یک دقیقه‌ای؛ ص ۳۲.

آنان، مسیر اصلی رشد را برایشان هموار کرده و با انعطاف‌پذیری و ارتباط صمیمانه خویش، سبکی نو در رهبری طراحی نمود.

۵. سبک‌شناسی در رهبری امام خمینی رحمته الله علیه

به طور کلی، رهبران جوامع در رهبری اجتماعی - سیاسی خویش، از سبک‌های مختلفی استفاده می‌کنند. برخی بر شیوه دستوری تأکید ورزیده و در این مسیر، به زور و اجبار می‌اندیشند. منطق این گروه این است: «یک‌گره شاخ از دو زرع دُم بهتر است». عده‌ای دیگر به «نیرنگ و فریب» اندیشیده و روش فریب‌کاری را پیشه می‌سازند. طبیعی است که این روش‌ها در طول تاریخ مورد توجه حاکمان و سیاستمداران بوده و آنان با تمسک به این شیوه‌ها حکومت می‌کردند؛ برای مثال، معاویه معمولاً از شیوه دوم بهره گرفته و سیاستی مبتنی بر روش نیرنگ و حيله داشته، در حالی که پسرش یزید بر روش زور و اجبار تأکید می‌ورزید. در عصر حاضر نیز سیاست‌مداران و رهبران غیرالهی از این شیوه‌ها در عرصه‌های بین‌المللی استفاده می‌کنند، همانند آنچه آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها و یا صهیونیست‌ها به کار می‌گیرند. این گروه‌ها گاهی از روش معاویه‌ای و زمانی از شیوه یزیدی بهره می‌گیرند. گروه دیگر از رهبران را رهبران و سیاست‌مداران دینی تشکیل داده که روش‌های آنان، با شخصیت فطری افراد و شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی آنان متناسب است. انبیای الهی و اوصیای آنان در این گروه قرار می‌گیرند. این طیف رهبران، اهدافی مشترک داشته و شیوه‌های آنان ممکن است مشترک یا به تناسب شرایط زمانی و مکانی متمایز باشد؛ برای مثال مقصد و هدف پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله با مقصد و هدف حضرت امیر علیه السلام مشترک است؛ با این حال، ممکن است که شیوه‌های رهبری، مشترک یا متفاوت باشد، این در حالی است که اهداف و شیوه‌های رهبران توحیدی، با اهداف و شیوه‌های رهبران غیر توحیدی متعارض است؛ به عبارت دیگر، ماهیت مقصد و شیوه‌های نیل به هدف رهبران غیر توحیدی، با ماهیت مقصد و شیوه‌های رهبران توحیدی تفاوت دارد؛ برای مثال، هدف و شیوه امیرمؤمنان علی علیه السلام با هدف و شیوه معاویه متفاوت بوده است. روش امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس اخلاق، صداقت و صمیمیت استوار بود، در حالی که عده‌ای روش معاویه را که بر حيله و نیرنگ مبتنی بود می‌پسندیدند و حتی به علی علیه السلام توهین می‌کردند که آن حضرت این راه‌ها را بلد نیست. علی علیه السلام سبک رهبری معاویه را با سبک

رهبری خود مقایسه نموده و شیوه معاویه را رد می‌کند، چنانچه خطاب به کسانی که معاویه را زیرک می‌پندارند می‌فرماید:

«والله ما معاوية بأدهى مني ولكنّه يغدرُ ويَفْجُرُ ولوْ لا كراهية العذر لَكُنْتُ مِنْ أَدهى النَّاسِ؛^۱ به خدا قسم که معاویه از من زیرک‌تر نیست. او غدر و نیرنگ می‌برد و فجور می‌کند، اگر نبود که خداوند غداری را دوست نمی‌داشت آن‌گاه من زیرک‌ترین مردم از این حیث بودم».

در رویکرد علی علیه السلام، این شیوه رهبری مردود تلقی شده و کسی که این شیوه را در پیش بگیرد، فاجر و فاسق است، همچنان که علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«ولكن كلُّ عَدُوَّةٍ فَجْرَةٌ و كلُّ فَجْرَةٍ كَفْرَةٌ و لكلُّ غادرٍ لواءٌ يُعرفُ به يومُ القيامة؛^۲ ولی نیرنگ و فریب، فسق و فجور است و این فسق و فجورها در حد کفر است و در قیامت هر غداری با پرچمی خاص محشور می‌گردد».

از این رو، اساساً ماهیت شیوه رهبران توحیدی با رهبران مادی متمایز است؛ از سوی دیگر، امروزه دیده می‌شود که کلمه «سیاست» (Policy) به مفهوم نیرنگ و فریب تعبیر می‌شود، و حال آن‌که «سیاست» در لغت به معنای اداره کردن و «سائی» به معنای مدیر آمده است.^۳ در ادعیه نیز، ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان سیاست‌مدار و مدیر لقب گرفته‌اند، چنانچه در زیارت جامعه آمده است: «وَسَاسَةَ الْعِبَادِ» یعنی سیاست‌مداران و مدیران بندگان.^۴ با توجه به این تعبیرها، ائمه اطهار علیهم السلام را می‌توان سیاست‌مداران و مدیران امت لقب داد و بدیهی است که هر یک از آن معصومان و دیگر رهبران توحیدی، سیاست و شیوه‌ای را برای اداره جامعه در پیش می‌گرفتند که با شیوه و سبک رهبران غیر توحیدی متفاوت بوده است؛ افزون بر این، اهداف رهبران توحیدی نیز با اهداف رهبران غیر توحیدی متعارض است. رهبران الهی در راستای «توحید کلمه» و «کلمه توحید» رفتار می‌کنند، در حالی که رهبران مادی برای رسیدن به مقاصد نفسانی و مادی خویش حرکت می‌کنند.

امام خمینی رهبری الهی است که هدفش در طول هدف انبیا و اوصیای الهی بوده و سبک رهبری‌اش، برای رسیدن به اهداف توحیدی شکل یافته است. با توجه به مطالب فوق، سبک‌شناسی در رهبری امام خمینی علیه السلام به متد و روشی دینی اشاره دارد که برای

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۰۰.

۲. همان؛ خطبه ۲۰۰.

۳. رک: فرهنگ لاروس؛ ج ۲، ص ۱۲۲۹.

۴. رک: مفاتیح الجنان؛ زیارت جامعه، ص ۱۲.

رسیدن به مقاصد و اهداف الهی اتخاذ شده است؛ از این رو، در سبک‌شناسی رهبری امام علیه السلام، سخن از شناسایی شیوه‌های درست نیل به اهداف رهبری است که ممکن است از جمله اهداف رهبری، تأثیرگذاری بر پیروان و ایجاد انگیزه در آنان باشد.

ب) رهبری در اسلام

در این بخش، مفهوم رهبری در آیین توحیدی اسلام مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بدیهی است که در این بررسی، بازبینی و بازشناسی مفهوم مدیریت در فرهنگ اسلامی، به تبیین بهتر مفهوم رهبری کمک می‌کند؛ از این رو، در اینجا این دو واژه باهم مورد بررسی قرار می‌گیرد. باید خاطر نشان کرد که مدیریت و رهبری در نظام توحیدی، با آنچه در غرب رایج شده تفاوت دارد. در جوامع غیر دینی، مدیران از دانش و فن مدیریت به عنوان ابزاری کارآمد برای دستیابی به خواسته‌های مادی و نفسانی، مانند پول، قدرت، شهرت و حتی هویت استفاده می‌کنند، اما در نظام ارزشی اسلام چون هدف اساسی، دستیابی به قرب و رضای خداوندی است، نه تأمین هدف‌های گذرا و میان‌تهی دنیایی، انگیزه‌های مدیران چیز دیگری است. مدیران در نظام توحیدی، در پی ادای وظیفه و ایفای مسئولیت‌اند؛ ناگفته نماند که مدیران مسلمان، برای رسیدن به اهداف مادی نیز تلاش می‌کنند؛ با این حال، جهت‌دهی آنان همواره به سوی قرب و رضایت حق تعالی است؛ به عبارت دیگر، سوددهی سازمانی و رفاه اعضا، در سایه رعایت موازین و احکام الهی تعریف می‌شود. در اسلام، رهبری، امری معنوی و تعهدی است و مدیریت جنبه تکنیکی دارد. رهبری نیازهای معنوی و انسانی یک سازمان را تأمین نموده و مدیریت ابزارهای مادی و تکنیکی افزایش تولید و رفع نیازهای مصرفی افراد را شامل می‌شود.

برای واژه‌های «رهبری و مدیریت» در فرهنگ اسلامی می‌توان از دو واژه «راهنمایی» و «رشد» استفاده نمود. شهید مطهری علیه السلام در این باره می‌نویسد: «اگر بخواهیم مرادفی برای آنها [رهبری و مدیریت] در مصطلحات اسلامی پیدا کنیم باید بگوییم: ارشاد و رشد یا هدایت و رشد. قدرت رهبری همان قدرت بر هدایت و ارشاد است در اصطلاحات اسلامی، و قدرت مدیریت همان است که در اصطلاح فقه اسلامی «رشد» نامیده شده است»^۱.

۱. مطهری؛ امامت و رهبری در اسلام؛ ص ۲۰۹.

از این رو، با استفاده از گفتار شهید مطهری رحمته الله علیه می توان رهبری را با هدایت و مدیریت را با رشد معنا نمود. مقصود از رشد، بلوغ روحی، شایستگی و قدرت تشخیص، درک سود و زیان و لیاقت اداره و بهره برداری صحیح از وسایل و سرمایه های حیات است. با این توصیف «مدیریت فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آنهاست».^۱

نکته قابل توجه این است که «در مضامین اسلامی، رشد و مدیریت به مفهوم «امامت» و رهبری به مفهوم «نبوت» نزدیک است، چه اینکه در فرق نبوت و امامت بیان می دارند: «اولی راهنمایی است... اولی ابلاغ است، اخبار است، آگاه کردن است، ارائه داده راه است، دومی سرپرستی است، جلو افتادن و به دنبال خود کشاندن است، تحریک نیروها و بسیج نیروها و سامان دادن و سازمان بخشیدن نیروهاست. پیامبران برخی راهنمای راهبر بودند، مانند ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و برخی فقط راهنما بودند، ولی ائمه رهبرند و راهنمایی شان همان راهنمایی خاتم الانبیاء است».^۲

از مطالب پیشین استفاده می شود که مدیریت و رهبری در شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام تبلور داشته است، چه اینکه آنان راهنمای راهبر بوده اند و همان طور که مدارک و اسناد تاریخی نشان می دهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله افزون بر راهنمایی، به مدیریت جامعه توجه ویژه داشته و با تشکیل حکومت در راه تحقق آرمان های الهی، فعالیت فراوانی کرده است. سبک مدیریت حضرت، اغلب فرهنگی و ایدئولوژیک بوده و ائمه هدی علیهم السلام نیز بنا به اقتضات زمانی و مکانی در این عرصه ها، ایفای نقش کرده اند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با مدیریت و رهبری بر جامعه اسلامی، بنیان ساختارهای فرهنگی و اعتقادی عصر خویش را در هم ریخته و اندیشه نوینی طراحی کرد که بر پایه تفکر توحیدی بنا شده است. این اندیشه پاک که از فطرت الهی الهام گرفته، در مسیر حرکت پویانده خود در عصر امام سوم دچار چالش گردید که با مدیریت و رهبری امام حسین علیه السلام به مسیر اصلی خود بازگشت. امام حسین علیه السلام رهبری یک قیام انقلابی در متن اسلام را بر عهده گرفته و برای تصحیح مسیر جامعه دینی قیام کرد. آن حضرت یک شورش و انقلاب مقدس را بر ضد ظلم و ستم و تظاهر و ریا رهبری نمود. مدیریت امام سوم در راستای مدیریت رسول خدا و برای حفظ ارزش های پدیدار شده عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبتنی بر دو اصل مهم «امر به معروف» و

۱. همان؛ ص ۲۳۵.

۲. همان؛ ص ۲۳۵-۲۳۶.

«نهی از منکر» بوده است، چنانچه آن حضرت در بیان فلسفه قیام خود می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسَبِّحُ بِسَبْرَةٍ جَدِّي وَأَبِي؛^۱ همانا من برای شرارت و ابالیگری قیام نکردم و مفسد و ظالم نیستم، بلکه همانا برای اصلاح در امت جدم قیام نموده‌ام و اراده کرده‌ام که امر به معروف و نهی از منکر و به سیره و سبک جدم و پدرم عمل کنم». همچنان که مشاهده می‌شود اصول مهم در گفتار امام علیه السلام، اصلاح انحرافات پیش آمده در امت رسول خدا صلی الله علیه و آله، امر به معروف و نهی از منکر و عمل به سیره رسول اکرم و امیرمؤمنان علی علیه السلام است. امر به معروف و نهی از منکر دو اصل مهم و دو راه کار اساسی در مدیریت امام حسین علیه السلام بوده تا انحراف‌های پیش آمده در امت رسول خدا صلی الله علیه و آله، اصلاح و بازسازی شوند؛ از این رو، مدیریت امام سوم برای تحقق رهنمودهای راهبردی و ارشادی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عملی گردیده و در مسیر هدایت و رهبری جد بزرگوارشان معنا پیدا می‌کند. ائمه دیگر علیهم السلام نیز همین مسیر را پیموده و رهبری و مدیریت آنان در مسیر استراتژیک هدایت و رهبری رسول خدا صلی الله علیه و آله تعریف می‌شوند. اکنون پرسشی که ممکن است طرح گردد این است که: در عصر غیبت، رهبری و مدیریت جامعه بر عهده کیست؟ به عبارت دیگر، چه کسانی عهده‌دار این مسئولیت خظیر می‌گردند؟ اندیشمندان اسلامی از جمله امام خمینی رحمته الله علیه بر این باورند که در عصر غیبت، مدیریت و رهبری جامعه بر عهده فقهای عادل و آگاه به زمان است و چنانچه فقیهی جامع‌الشرایط، به امر حکومت و مدیریت جامعه اقدام نمود، بر فقهای دیگر است که از وی پیروی نموده و مردم را به پیروی از ایشان و ادار سازند. خاطر نشان می‌گردد که امام خمینی رحمته الله علیه فقیهی جامع‌الشرایط برای رهبری بودند که به حکم ادای تکلیف الهی بر انجام این امر مهم اقدام نموده و مدیریت و رهبری جامعه را در عمل به عهده گرفتند.

ج) ولایت فقیه، بنیاد رهبری امام خمینی رحمته الله علیه

اسلام دین حکومت و معنویت است و وظایف نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام در راستای تحقق این فرضیه تعریف می‌شود. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام، فقهای عادل عهده‌دار مسئولیت حکومت و پاسخ‌گویی به مسائل دینی‌اند؛ از این رو، دارای حق حاکمیت و رهبری

هستند، همان‌گونه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام بر امت و جامعه اسلامی ولایت دارند، آنها نیز ولایت دارند. اصل داشتن ولایت از سوی فقیه در میان فقها و اندیشمندان اسلامی، مورد اتفاق است، اگرچه در مراتب حق ولایت فقیه اختلاف نظر وجود دارد، بر اساس این رویکرد، «مرتبۀ کامل ولایت تشریحی از آن خداست و مرتبۀ ای دیگر از آن پیامبر و ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و در عصر غیبت، از آن فقیه عادل عالم به حوادث و مسائل زمان و بصیر بر حل آنهاست».^۱

با عنایت به ولایت فقیه بر امت اسلامی، در عصر غیبت، تشکیل حکومت و رهبری جامعه بر فقیه، برای بیان احکام و مقررات اسلامی و اجرای آنها ضرورت دارد. امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در این باره می‌فرماید: «به ضرورت شرع و عقل، آنچه در دوره حیات رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است».^۲

رهبر فقید انقلاب با بیان ضرورت حکومت و مدیریت در زمان حاضر، بنیاد رهبری و مدیریت را ولایت فقیه فرض کرده و برای زمامدار یا رهبر، دو ویژگی قائل است که حاکمیت و مدیریت زمامدار و رهبر را تثبیت می‌کند، چنانچه می‌فرماید: «پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. علم به قانون، ۲. عدالت».^۳

علم به قانون، علم به مقررات و احکام اسلامی است و به طور طبیعی، این دانش دینی برای رهبری و حاکم اسلامی ضرورت دارد و چون فقیه این دانش را دارد، پس می‌تواند عالمانه رهبری کرده و حکومت را بر شالوده احکام و مقررات دینی پایه‌گذاری کند. حضرت امام رَحِمَهُ اللهُ می‌فرماید: «حاکم و خلیفه اولاً، باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانون‌دان باشد و ثانیاً، عدالت داشته، از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد، عقل همین اقتضا را دارد؛ زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم».^۴

رهبر کبیر انقلاب، فقیه را به دلیل داشتن دانش اسلامی، شایسته رهبری جامعه دانسته و دیگران را به خاطر نداشتن این دانش، سزاوار و شایسته برای رهبری و مدیریت نمی‌داند، چنانچه در این باره می‌فرماید:

۱. مشکینی و دیگران؛ ولایت فقیه زیربنای حکومت اسلامی؛ ص ۴۸.

۲. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ ص ۳۰.

۳. همان؛ ص ۵۸.

۴. همان؛ ص ۶۰.

«اگر زمامدار [رهبر] مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت و [مدیریت] نیست، چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد و این مسلم است که «الفقهاء حکام علی السلاطین». سلاطین اگر تابع اسلام باشند باید به تبعیت فقها درآیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند؛ در این صورت، حکام حقیقی همان فقها هستند، پس بایستی حاکمیت رسمی به فقها تعلق بگیرد نه به کسانی که به علت جهل به قانون مجبورند از فقها تبعیت کنند»^۱.

از گفتار امام علیه السلام استفاده می‌شود که دانشمند اسلامی می‌تواند رهبری جامعه اسلامی را بر عهده گرفته و دارای ولایتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امر اداره جامعه بر امت داشت. امام در این باره می‌نویسد: «اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت [عالم و عادل] باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند»^۲.

با توجه به مطالب یاد شده می‌توان نوشت که گستره ولایت فقیه در گفتار امام راحل، وسیع بوده و رهبری بر جامعه، بدون داشتن ولایت در رویکرد بنیانگذار جمهوری اسلامی معنادار نیست. ایشان با توسعه دادن به قلمرو ولایت فقیه، دانشمند اسلامی را جانشینی شایسته برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام معصوم دانسته و همه اختیارات حکومتی معصومان علیهم السلام را برای وی ثابت می‌داند، چنانچه می‌فرماید: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر از حضرت امیر علیه السلام بود و یا اختیارات حکومتی حضرت امیر علیه السلام بیش از فقیه است باطل و غلط است»^۳. از این رو، «همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه علیهم السلام در تدارک و بسیج سپاه، تعیین والیان و استناداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده منتها شخص معینی نیست روی عنوان «عالم عادل» است»^۴.

اکنون هر کسی بتواند در زمینه قوانین الهی، عنوان عالم عادل را بگیرد می‌تواند رهبری جامعه را در اختیار خود قرار دهد. حضرت امام علیه السلام به دلیل اینکه از ویژگی «عالم عادل» برخوردار بود، ولایت بر اداره جامعه داشته و رهبری جامعه را بر عهده گرفت؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد که بنیاد رهبری امام خمینی علیه السلام بر ولایت فقیه استوار است.

۱. همان؛ ص ۶۰.

۲. همان؛ ص ۶۳.

۳. همان؛ ص ۶۴.

۴. همان؛ ص ۶۴.

ممکن است در اذهان ما این توهم ایجاد شود که چرا فقها از مزیت رهبری بر جامعه برخوردارند و دیگر اندیشمندان این وظیفه خطیر را ندارند؟ برای پاسخ به این پرسش روایتی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کنیم تا فهمیده شود که از نظر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه کسانی شایسته رهبری جامعه هستند. این روایت را امیرمؤمنان علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که آن حضرت می‌فرماید: «اللَّهُمَّ أَرْحَمَ خُلَفَائِي - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَائِكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، يَرَوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي؛^۱ خدایا جانشینان مرا رحمت کن - و این سخن را سه بار تکرار کرد - پرسیده شد: ای پیغمبر خدا، جانشینان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند و آن را پس از من به مردم می‌آموزند».

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ با استناد به این روایت، ادعا فرموده که منظور از خلفا در روایت، فقهای عادل‌اند، چنان که ایشان درباره دلالت حدیث می‌فرماید: «اما دلالت حدیث شریف بر ولایت فقیه نباید جای تردید باشد؛ زیرا خلافت همان جانشینی در تمام شئون نبوت است».^۲ با توجه به مطالب پیشین، در رویکرد امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ، دانشمند اسلامی که عنوان «عادل» را دارد می‌تواند مدیریت و رهبری جامعه را بر عهده گرفته و در اداره امور ولایت داشته باشد.

د) امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ، رهبر و مدیری بی نظیر

از مباحث پیشین استفاده می‌شود که رهبری امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ مبتنی بر پیش فرض ولایت فقیه است. در این رویکرد، مکتب جهانی اسلام، دربرگیرنده مأموریت‌های مربوط به معنویت و حکومت بوده و پیامبر اسلام به عنوان ایدئولوگ این مکتب، پاسخ‌گو به مسائل معنوی و حکومتی و عمل‌کننده به وظایف مربوط به این مأموریت‌هاست.

پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام عهده‌دار این وظایف بوده‌اند و همچنان که از گفتار حضرت امام استفاده می‌شود در زمان غیبت، دانشمندان اسلامی که از دانش دینی و عدالت برخوردار باشند، وظایف مربوط را باید تحقق بخشیده و به آنها جامعه عمل بپوشانند. همین وظیفه خطیر و تکلیف الهی است که حضرت امام خمینی را بر آن داشت که در راستای

۱. حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ باب ۸، ح ۵۰ و باب ۱۱، ح ۷.

۲. امام خمینی؛ حکومت اسلامی؛ ص ۸۱.

تحقق وظایف شرعی، رهبری و مدیریت جامعه اسلامی را به دست گیرد و سبکی جدید از مدیریت و رهبری ارائه دهد. امام امت به خاطر نگرش جامع، عمیق و نظام‌واره‌ای که نسبت به مکتب حیات‌بخش اسلام داشت، به خوبی توانست با به‌کارگیری تعالیم، احکام و ارزش‌های دینی در عرصه مدیریت و رهبری و استفاده به‌جا و به‌موقع از آنها، نمونه موفق و اثربخشی از توانمندی دینی در اداره ابعاد حیات بشری را ارائه و به نمایش گذارد. استخراج و تعیین گزاره‌هایی که پشتوانه و معیار سیاست‌گذاری‌ها و موضع‌گیری‌های ایشان بوده است و نیز تشریح مستندهای تشریحی آن می‌تواند تحلیلی از زیرپایه‌های یک نظام جامع اسلامی را از رویکرد یک فقیه توانا و یک اسلام‌شناس سیاستمدار و مدیر و نکته‌سنج به دست دهد. اصل مهمی که همواره آن رهبر فقید بر آن تأکید می‌ورزید و به‌طور یقین، اقدام ایشان در تشکیل حکومت و به دست گرفتن رهبری جامعه، از آب‌شخور آن اصل مدد گرفته، اصل مهم «ادای تکلیف» است.

امام خمینی رهبر و مدیری بی‌نظیر بود که با توجه به پیش‌فرض‌های علمی مربوط به ولایت فقیه و با به‌کارگیری اصل ادای تکلیف در حوزه رهبری گام نهاد. در رویکرد بنیانگذار جمهوری اسلامی «تأکید بر محوریت و اصالت تکلیف با قطع نظر از حصول یا عدم حصول نتیجه است؛ بدین معنا که انسان باید در هر حال بر مدار تکلیف شرعی زندگی کند و وقتی که به انجام یا ترک فعلی موظف شد، بنابر تکلیف عمل نماید، خواه به نتیجه برسد یا نرسد. هیچ‌گاه علم مُکلف، به عدم حصول نتیجه ظاهری، رافع تکلیف نیست»^۱. ایشان درباره عمل به تکلیف بدون توجه به نتیجه می‌فرماید: «همه ما مأمور به تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه»^۲.

افزون بر تکلیف‌گرایی امام در حوزه اجرا، رفتار و سلوک آن مرد الهی، ریشه در وحی داشته و از هویت دینی برخوردار بود، بدین سان تار و پود شخصیت وی از گزاره‌های اسلامی سیراب شده و از این راه، شاکله رفتاری او رشد یافته است؛ از این رو، آن مرد خدا حاکمیت الهی را در وجود خود و در جامعه پذیرفته و رفتارهای فردی و اجتماعی‌اش، بر اساس آرمان‌ها و هدف‌های دینی شکل گرفته بود. بر این اساس، با توجه به هنجارهای دینی، هویت دینی و ارزشی را در مدیریت جهانی مطرح ساخته و در برخورد با دیگران، آن

۱. ر.ک: امام خمینی و حکومت اسلامی؛ فلسفه سیاسی (۲)؛ ص ۳۲.

۲. امام خمینی؛ صحیفه نور؛ ج ۲۱، ص ۹۵.

را یک اصل اساسی تلقی می‌نمود، چنانچه ایشان در این باره می‌فرماید: «نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست و [مدیریت] خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان و جهان‌خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی‌شناسند... ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و آمریکا و شوروی در تعقیب‌مان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند»^۱.

ارزش‌های معنوی و الهی که مبنای حرکت امام در انقلاب اسلامی بوده و رهبری امام خمینی را متأثر ساخته، در قالب یک نظام ارزشی استوار و پذیرفته شده در جامعه اسلامی تبلور یافته که نتیجه آن مدیریت بر مبنای ارزش‌هاست. وجود نظام ارزشی استوار و پذیرفته شده در جامعه، سرمایه بزرگی برای آن جامعه به شمار می‌رود که به پشتوانه آن، تعادل و نظم لازم برای رشد و تعالی فراهم می‌گردد و مانع صرف هزینه‌های انسانی و اقتصادی، برای ایجاد ابزارهای کنترل از روش‌های متکی به جبر و زور می‌شود و همین امر سبب خودکنترلی در مدیریت شده و نظارت درونی ایجاد می‌کند، چه اینکه توسل به وجدان افراد از راه ایجاد معیارهای درست و نادرست در یک سیستم اخلاقی و نظام ارزشی می‌تواند نظارت اجتماعی را بر پایه روابط متقابل اجتماعی مطرح سازد. «پارسونز» (Parsons) درباره کنترل اجتماعی، به چهار سبک و روش اشاره کرده و معتقد است که نظارت اجتماعی با اعمال روش‌های زیر به دست می‌آید، این روش‌ها عبارت‌اند از: ۱. تأمین مزایای اقتصادی؛ ۲. استفاده از قدرت به وسیله تهدید به کار بردن قوه قهریه؛ ۳. استفاده از تشویق یا اعمال نفوذ؛ ۴. توسل به وجدان افراد از راه مطرح ساختن معیارهای درست و نادرست در یک سیستم اخلاقی.^۲

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای کنترل اجتماعی، تنظیم و مهندسی نظام اخلاقی است و به طور طبیعی، مهندسی نظام اخلاقی و ارزشی در یک جامعه می‌تواند نوعی کنترل اجتماعی را به همراه آورد که نیازی به صرف هزینه‌های انسانی و اقتصادی، برای ایجاد ابزارهای کنترلی نباشد. گفتنی است که مهندسی نظام ارزشی در جامعه ایران به

۱. امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۲۳۷.

۲. چالمرز، جانسون؛ تحول انقلابی...؛ ترجمه حمید الیاسی، ص ۴۳.